

آینده جامعه مدنی در جهان عرب

احمد شکر الصبیحی، مستقبل المجتمع

المدنی فی الوطن العربی، بیروت: مرکز دراسات

الوحدة العربیة، اکتبر ۲۰۰۰، ۲۶۴ صفحه.

عبدالرضا همدانی

کارشناس ارشد مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

اختلافات کشورهای عربی و هم‌گرایی ظاهری آنها مانع اتخاذ راهبرد یکپارچه در برابر جهانی شدن معرفی شده است. کشورهای عربی جهانی نمی‌اندیشند بلکه دغدغه اصلی آنها این است که گلیم خود را از آب بیرون بکشند، در نتیجه موفق نیستند. وضعیت جهان عرب گویای رابطه ناعادلانه و غیرمنطقی مرکز و پیرامون در سایه احکام جبری فرایند جهانی شدن است.

این کتاب در واقع پایان‌نامه دکترای

می‌باشد. نویسنده با توجه به اینکه در مدت

اخیر جهان عرب به نهادینه کردن جامعه

مدنی تمایل نشان داده است، سعی دارد که

بایک تحلیل آکادمیک و آرایه راهکاری

عملی، مفهوم جامعه مدنی را در اندیشه

سیاسی معاصر عرب عمق بیشتری ببخشد.

روش تحقیق در این پایان‌نامه تاریخی-

تحلیلی استقرایی می‌باشد. کتاب شامل

مقدمه، پنج فصل و نتیجه‌گیری می‌باشد.

در نخستین فصل مفهوم جامعه مدنی

و مهمترین ویژگیهایش مورد بحث و بررسی

قرار گرفته است و ضمن اینکه به نحوه

پیدایش تضادهای مدنی در غرب اشاره

می‌کند، این مفهوم را در اندیشه عربی و

اسلامی مورد تفحص قرار می‌دهد. نویسنده اظهار می‌دارد که واژه جامعه مدنی برای اولین بار در فرهنگ بزرگ آکسفورد درج شده و ابتدا بیشتر مفهوم آن به معنای جامعه غیر نظامی بوده است. وی با اشاره به تاریخ ورود اندیشه جامعه مدنی در فلسفه سیاسی غرب، آن را آغاز جدایی غرب از قرون وسطی برمی‌شمارد. در آن زمان تبلور مفهوم جامعه مدنی در نظریه قرار داد اجتماعی شکل یافته بود؛ جایی که دیگر میان جامعه و سیاست نه وضع طبیعی و نه هرج و مرج، بلکه جامعه به صورت ارادی بخشی از آزادیهای خود را طی قراردادی به حاکم واگذار می‌کرد تا امنیت را تأمین کند. به همین دلیل، مؤلف توماس هابز را اولین واضع جامعه مدنی در جهان معاصر قلمداد می‌کند. به نظر وی گرچه هابز در نیمه قرن هفدهم سلطنت مطلقه رایجترین نوع حکومت معرفی می‌کرد و این نوع حکومت اینک برای جوامع بشری قابل قبول نیست، او با طرح قرارداد اجتماعی «حق الهی» را از حاکم جدا کرد و او را به پذیرش یک حکومت قراردادی مجبور ساخت و با این کار در دو نکته میان جامعه و حاکمیت پیوند زد:

۱. مردم با اراده و براساس تعقل با حاکم قرارداد می‌بندند؛ و
۲. حاکم باید به قرارداد احترام بگذارد.

اندیشه هابز سرمنشأ تحولات عمیقی در روابط میان حکومت و جامعه شد به طوری که پس از او، جان لاک مشروعیت دولتها را از آن مردم دانست. به باور لاک مردم این حق را دارند که از طریق انتخابات، و نه صرفاً از طریق جنگ و شورش، به صورت مسالمت آمیزی حاکم را عزل نمایند. روسو نیز یکی از مهمترین علل ملت سازی را در انعقاد قرارداد اجتماعی میان مردم و حاکم معرفی می‌کند. به طوری که صلاحیت حاکم به اراده عام ملت بستگی دارد و این اراده عمومی تجزیه پذیر، انتقال پذیر و از بین رفتنی نیست. جامعه مدنی در اندیشه های مارکسیستی نیز جایگاه ویژه ای دارد. هر چند که هگل جامعه مدنی را وسیله ارتباط میان خانواده و دولت ارزیابی می‌کرد، مارکس معتقد بود که جامعه مدنی اساس و بنیان واقعی دولت است. به اعتقاد مارکس، جامعه مدنی مورد نظر هگل نمی‌توانست فاصله میان خانواده تا دولت را پر کند، در حالی که

جامعه مدنی می‌تواند ماهیت روبنا را اعم از دولت، اعتقادات و فرهنگ مشخص کند، به عبارت دیگر، به نظر مارکس جامعه مدنی جایگاه اختلافات طبقاتی است و به بیانی دیگر همه زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد.

آنتونیو گرامشی، فیلسوف ایتالیایی، در مورد جامعه مدنی نظری مخالف با اندیشه مارکس دارد. به اعتقاد او، جامعه مدنی جزئی از روبناسست و از راه فرهنگ و ایدئولوژی کار ویژه خویش را ایفا می‌نماید و در کنار جامعه مدنی، جامعه سیاسی قرار دارد که کار ویژه آن در دولت تجلی می‌یابد و مهمترین وظیفه اش سلطه و سیطره می‌باشد. تفاوت دیگر اندیشه گرامشی با هگل و مارکس در این است که در جامعه مدنی جایی برای رقابت اقتصادی وجود ندارد، همان گونه که مارکس تأکید می‌کرد، بلکه عرضه این جامعه عرضه رقابت ایدئولوژیک است.

آلکسی دو توکویل نیز در کتاب دموکراسی در آمریکا به انجمنها و نهادهای مدنی بی‌شماری که در جامعه مدنی ایالات متحده آمریکا وجود دارد اشاره می‌کند و معتقد است همین نهادهای مدنی

هشیار و آگاه عامل پیشرفت دموکراسی می‌باشند و حق شهروندی نیز بر اهمیت جوامع مدنی می‌افزاید و آن را وسیله‌ای برای تقویت دموکراسی ارزیابی می‌کنند.

مؤلف پس از اشاره به مهمترین اندیشه‌های غرب در ارتباط با جامعه مدنی، به مفهوم جامعه مدنی در اندیشه معاصر جهان عرب می‌پردازد. به نظر او یکی از مشکلات فرازوی بحث در مورد جامعه مدنی در جهان عرب، عدم تعریف دقیق این اصطلاح می‌باشد، به طوری که گروه‌های بسیاری بدون درک صحیح از مفهوم و معنای این اصطلاح برای رد یا اثبات آن تلاش می‌کنند.

گروهی که برای رد اصطلاح جامعه مدنی در جهان عرب می‌کوشند، معتقدند که:

۱. معنای جدید جامعه مدنی اساساً با تحولات معاصر در غرب صنعتی سرمایه‌داری رابطه دارد؛ و

۲. با تشکیل دولتهای ملی، پس از خروج استعمار از سرزمینهای عربی، جوامع سنتی از هم گسسته شدند و شرایط برای تغییر آن جوامع به جوامع مدنی واقعی

فراهم نشد.

مؤلف در پاسخ به آراء مخالفان، تأکید می‌کند که واژه جامعه مدنی بدون گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی نیست؛ زیرا طبیعی است که منافع گروه‌های مختلف در درون یک جامعه دارای تعارضاتی است، اما اصولی نیز بر این تعارضات حاکم است که عبارتند از احترام متقابل، تسامح، همکاری، و رقابت شرافتمندانه و مسالمت‌آمیز. این اصول، چه در جوامع سنتی و چه در جوامع مدرن، اگر مورد اجرا درآیند آن گاه می‌توان به تکوین اولیه یک جامعه مدنی امید داشت.

به نظر نویسنده، یک نهاد در جامعه مدنی عربی باید ویژگی‌های چهارگانه زیر را داشته باشد:

۱. توان تطبیق: بدین معنا که بتواند در مدت زمانی طولانی کارآمد باشد، گروه‌های سنی مختلفی را در طول زمان جذب کند و با توجه به نیازهای هر برهه زمانی به تعدیل فعالیتها دست بزند.

۲. استقلال: بدین معنا که دولتها در تأسیس این نهادها دخالتی نداشته باشند، ضمن اینکه این نهادها از لحاظ امکانات اقتصادی و کمکهای مالی نیز باید از دولت

مستقل و هیچ گونه وابستگی نداشته باشند.

۳. گستردگی: به این مفهوم که یک نهاد مدنی دارای زیرمجموعه‌هایی نیز باشد تا اعضاء بیشتری به آن پیوندند، ضمن اینکه به لحاظ جغرافیایی نیز گسترده باشد.

۴. همبستگی: به این مفهوم که حداقل اختلافها در یک نهاد مستقل مدنی وجود داشته باشد و همه تعارضها نیز به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل گردد و از بالا تا پایین یک نهاد نیز یک ارتباط منطقی و هماهنگ وجود داشته باشد.

اما عملاً، در حال حاضر نهادهای مدنی عربی این گونه نیستند، بلکه بیشتر پس از یک دوره کوتاه منحل می‌شوند و یا اینکه حول محور مؤسس آن می‌چرخند و با فوت یا استعفاء آن شخص امکان تداوم آن نهاد نیز تضعیف می‌گردد.

دولتها نیز در تشکیل چنین نهادهایی دخالت می‌کنند و نمی‌گذارند که این نهادها تحرک سیاسی مستقل و منبع درآمد جداگانه‌ای داشته باشند. ضمن اینکه نهادهای مدنی عربی به طور معمول در پایتختها یا شهرهای بزرگ مستقرند و کمتر با دیگر نقاط کشور ارتباط دارند. همچنین،

اختلاف‌های فردی یکی از عوامل عدم همبستگی و تشتت آراء در درون یک نهاد می‌باشد. فصل دوم کتاب به ریشه‌های جامعه مدنی و تحولات آن در جهان عرب اختصاص یافته است. گروهی از محققان عرب معتقدند که حتی در غرب یک جامعه مدنی به معنای صحیح وجود ندارد؛ بنابراین چگونه می‌توان از جامعه مدنی در تاریخ عرب سخن گفت. گروهی دیگر از منظری ایدئولوژیک به مبحث جامعه مدنی نگاه می‌کنند و تأکید می‌کنند که جوامع مدنی غربی بر روی سه رکن تشکیل شده است:

آزادی سیاسی مهمترین عامل تشکیل یک شورا در اسلام می‌باشد و اصل مخالف این حق را به اقلیتهای سیاسی می‌دهد که در شوراها آزادانه نظرات خویش را بیان کنند. (ص ۴۴)

مؤلف با استناد به آیات ۱۱۸ سوره هود، ۹۹ سوره یونس، ۲۹ سوره کهف، ۶ سوره کافرون، ۲۵۶ سوره بقره، ۳۸ سوره شوری و ۲۳ سوره انبیاء اصول نظام حکومت در اسلام را تبیین می‌نماید. به نظر مؤلف، مهاجرت پیامبر به یثرب و در پی آن اجرای اصلاحاتی در آن شهر و تغییر نام یثرب به مدینه، اولین تجربه واقعی تاریخ بشر در انعقاد یک قرارداد مدنی بوده است که سابقه‌ای بسیار کهنتر از قرارداد اجتماعی روسو دارد. بنابراین، تشکیل نهادهای مدنی مستقل از دولت هیچ منافاتی با اسلام و سیره

۱. لیبرالیسم؛ ۲. سرمایه‌داری؛ و ۳. سکولاریسم و هیچیک از این رکنها نیز با ارزشهای اسلامی سازگاری ندارند. ضمن اینکه در غرب میان دین و دولت فاصله انداخته‌اند، در حالی که نظام اسلامی یک نظام جهانشمول است که در آن جدایی میان دین و دولت بی‌معناست. گروهی دیگر نیز با توجه به اینکه در جامعه مدنی احزاب متعددی حق فعالیت دارند، معتقدند که چنین جامعه‌ای با اصول اسلام در تعارض است؛ زیرا اسلام فقط دو حزب را می‌شناسد، حزب الله و حزب شیطان. مؤلف

پیامبر (ص) ندارد. در دوران معاصر اندیشمندان عرب بسیاری در راه تحقق عدالت اجتماعی، آزادی و برابری از راه تشکیل دولتهای مدرن تلاش کرده‌اند. اولین اندیشمند عربی که در راه ایجاد ارتباط مستقیم میان شهروندی و آزادی و تعیین حقوق مدنی به عنوان اصلیت‌ترین رکن دولت مدرن کوشید، رفاعه طهطاوی (۱۸۷۳-۱۸۰۱)، شخصیت فرهنگی نامدار مصر بود. وی معتقد بود که جامعه مدنی یعنی جامعه شهروندان مطمئنی که از برابری در جامعه و آزادی قانونی خویش برخوردار باشند. خیرالدین تونسلی (۱۸۸۷-۱۸۱۰) نیز معتقد است جامعه مدنی دموکراتیک آن جامعه‌ای است که آزادی و اصول شورا در آن حاکم باشد. عبدالرحمن کواکبی (۱۹۰۲-۱۸۵۴) در کتاب معروف خود «طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد» علت الکل هر نوع انحطاطی در جامعه را استبداد می‌داند. وی معتقد است که با کم‌رنگ شدن عدالت، انصاف، مشارکت و شورا در جهان اسلام و به ویژه در میان اعراب، ارتجاع سیاسی پدید آمد. کواکبی دولت عادل را دولتی می‌داند که

شهروندان در آن آزادانه زندگی کنند و به جامعه آزادانه خدمت نمایند. حکومت نیز برای پاسداری از این آزادی تلاش کند و تحت نظارت مستمر مردم باشد. سید جمال الدین افغانی [اسدآبادی] عدم وجود عدالت و شورا و بی‌توجهی نظام سیاسی به قانون اساسی را عامل استبداد معرفی می‌کند و بهترین راه حل را مشارکت ملت در حکومت از طریق شورا و انتخاب نمایندگان می‌بیند. وی معتقد است که حکومت مشروعیت خویش را از اراده ملت کسب می‌کند و کمتر به بعد مشروعیت دینی یک نظام سیاسی توجه نشان داده است. محمد عبده (۱۹۲۰-۱۸۴۹) در ادامه راه استاد خویش، سید جمال الدین افغانی، معتقد است جامعه مدنی یعنی جامعه‌ای که ممکن است شهروندان آن به لحاظ مذهب و عقیده مختلف باشند، ولی به یک زبان سخن می‌گویند، به یک سرزمین تعلق دارند، همه باهم برادرند و حقوق سیاسی و مدنی‌شان برابر است. در این جامعه مدنی، شورا ناظر و مشروعیت‌بخش نظام حاکم است. مؤلف سپس به تشکیل انجمنهای

علمی، ادبی و احزاب سیاسی و تحولاتی که تا پایان جنگ جهانی دوم در جهان عرب پدید آمد اشاره می کند و بخصوص استقلال طلبی و ملی گرایی در هلال خصیب مورد توجه قرار می دهد. وی اعتقاد دارد که هر کدام از عوامل زیر طی یک قرن گذشته در راه تحقق یک جامعه مدنی پویا در جهان عرب به نوعی دخالت داشته اند:

۱. بی سوادی وسیع در میان اعراب؛
 ۲. ناتوانی نهادی دموکراتیک در نمایندگی منافع واقعی ملتها؛
 ۳. سیطره قوه مجریه بر قوه مقننه و دخالت در انتخابات و تشکیل مجالسهای فرمایشی؛
 ۴. انعطاف ناپذیری نظامهای پارلمانی در برابر مخالفان داخلی؛
 ۵. تسلط گروهی خاص بر سازمانهای سیاسی و اقتصادی کشور به طوری که دیگر افراد جامعه توان دسترسی به این سازمانها را نداشتند؛
 ۶. تهدید نظامی اسرائیل؛ و
 ۷. دخالت کشورهای خارجی در امور داخلی کشورهای عربی.
- نهادهای جامعه مدنی عربی عنوان فصل سوم کتاب می باشد. در این فصل ابتدا به ساختارهای سنتی جوامع عربی و نحوه شکل گیری آنها اشاره شده است.

ساختارهای اجتماعی و در عین حال سیاسی سنتی در جهان عرب حول محور قبیله و طائفه تکوین یافته و عموماً روابط مبتنی بر خون مهمترین عامل پیوند میان اعضاء یک جامعه بوده است. مؤلف معتقد است که در طول تاریخ عرب، افراد و گروهها به چهار شیوه با یکدیگر مرتبط بوده اند:

۱. ارتباط با ریشه قبیله ای و عشیره ای؛
 ۲. ارتباط دینی و مذهبی؛
 ۳. ارتباط شفلی؛
 ۴. ارتباط محله ای یا منطقه ای.
- این نهادهای سنتی در فرایند تکوین یک جامعه مدنی عربی دارای ویژگیهای مثبت و منفی زیر می باشد:
۱. رفتار سیاسی فرد تابع گروه یا طایفه اش می شود؛
 ۲. این نهادها بخش وسیعی از مردم را تحت پوشش قرار می دهند؛
 ۳. مردم احساس می کنند که در امنیت به سر می برند؛ زیرا در آن گروه یا طایفه ریشه دارند؛
 ۴. نهادهای سنتی قوام یافته و مستحکم هستند.
- نکات منفی:**
۱. تعصبات قبیله ای مانع از وحدت ملی می شود؛

۲. گاه به جای پیروی از رهبران ملی از رهبران قبیله پیروی می شود؛

۳. فرقه گرایی می تواند عامل نفوذ بیگانه و بروز جنگهای داخلی شود؛

۴. به جای توجه به منافع ملی به منافع قبیله ای توجه می شود؛

۵. در قبیله، پدرسالاری و زور و استبداد حاکم است و نمی توان از طریق آن به جامعه مدنی دموکراتیک دست یافت.

(ص ص ۹۶-۸۵)

در رابطه با نهادهای مدنی مدرن، مؤلف اظهار می دارد که نهادهای اجتماعی و اقتصادی مدنی از قرن نوزدهم در جهان عرب تأسیس شدند، اما از همان ابتدا در معرض فشارهای دولت عثمانی و حکام سرزمینهای عربی بودند. به تدریج بعضی از این نهادها به سمت فعالیتهای سیاسی و تحزب روی آوردند. اما به خاطر عدم وجود ساختار حزبی کارا و فقدان رابطه منطقی و شفاف میان سران و اعضای حزب، احزاب عربی کمتر توانمند و موفق بوده اند و بدین خاطر عموماً احزاب عربی حول محور یک فرد یا یک قبیله و طایفه تشکیل شده اند. نویسنده در پایان فصل پیشنهاد

می دهد که نهادهای مدنی مدرن در جهان عرب همچون کشورهای پیشرفته براساس مشاغل و حرفه های موجود در جامعه تشکیل شوند تا از این طریق جامعه مدنی متحول و همبسته ای ایجاد شود و آگاهیهای اجتماعی و سیاسی افراد با توجه به اینکه تقریباً مشاغل شبيه به یکدیگر دارند، تعمیق یابد و بدین وسیله به جای گرایش به ساختارهای سنتی قبیله ای به دولت ملی گرایش یابند.

در چهارمین فصل کتاب، نویسنده مسایل و مشکلات فراروی جامعه مدنی عربی را مورد بحث و بررسی قرار می دهد. در این راستا، اولین و مهمترین مسئله، نحوه شکل گیری کشورهای عربی است. گروهی بر این باورند که حکومتها و سرزمینهای عربی ساخته و پرداخته استعمار است و اصولاً اعراب هیچ گاه تجربه تأسیس یک دولت به معنای مدرن کلمه را نداشته اند.

درست است که حکومتهایی در میان اعراب وجود داشته است، اما اینکه دولتی وجود داشته باشد که از شهروندان مالیات اخذ کند و امنیت را تأمین کند و برای اتباعش حقوقی را برشمارد، سابقه تشکیل نداشته است.

بنابراین، استعمار نه تنها حاکمان سرزمینهای عربی را تعیین کرده، بلکه ماهیت ساختارهای مدنی و نظامی مدرن را نیز در این سرزمینها برقرار کرده است. به عبارت دیگر، حکومت به ویژه در شرق جهان عرب، همچون یک کالای وارداتی است. گرچه وضعیت در غرب جهان عرب اندکی متفاوت است و حکومتها پس از جنبشهای استقلال طلبانه [نظیر الجزایر] تأسیس شدند، در آنجا نیز دولتها اجازه شکل گیری جامعه مدنی را به عنوان نهادی مستقل و میانجی میان دولت و ملت ندادند. در واقع، مهمترین مانع تشکیل جامعه مدنی عربی، استیلای دولت بر همه زمینه های زندگی است که باعث می شود نهادهای اجتماعی مستقل نباشند و شهروندان هرگز احساس آزادی عمل نکنند و همواره در این اندیشه باشند که از سوی دولت مراقبت و کنترل می شوند. نظامهای سیاسی عربی برای احتکار منابع قدرت و استیلا بر جامعه به اقداماتی دست زدند که در نتیجه آن فرایند تکوین نهادهای جامعه مدنی در پاره ای از کشورها کند و در برخی دیگر از کشورها قلع و قمع گردید. مهمترین اقدامات

نظامهای سیاسی را می توان این چنین خلاصه کرد:

الف. نفوذ قوه مجریه بر مقننه و انحلال پارلمانها [کویت در ۱۹۶۷ و ۲۰۰۰] و دخالت در انتخابات [مصر ۱۹۹۵ و اردن ۱۹۹۷]؛

ب. ممانعت از تشکیل احزاب یا حداقل ممانعت از نظام چند حزبی و فشار بر روی احزاب به نحوی که احزاب به سمت فعالیتهای مخفیانه روی می آورند؛

ج. نظامهای سیاسی قوانینی را که خود تدوین می کنند، کمتر اجرا می نمایند؛

د. تشکیل اتحادیه های وابسته به دولت به طوری که همین اتحادیه ها و انجمنها مانعی برای تکوین نهادهای مدنی می شوند؛

ه. استفاده از دستگاههای تبلیغات دولتی برای تحریک احساسات مردم؛

و. گسترش فعالیت های اطلاعاتی-امنیتی در داخل جامعه؛

ز. تکیه بعضی از نظامهای عربی به ابزار توده سازی و بسیج مردم.

از نتایج چنین اقداماتی این است که بعضی از نیروهای جامعه مدنی خارج از

و اجتماعی با یکدیگر متفاوتند، فقط یک شیوه دموکراسی را اجرا کرد، بلکه:

۱. در هر کشوری با کشور دیگر نحوه اعمال دموکراسی می تواند متفاوت باشد؛

۲. رشد دموکراسی در کشورهای مختلف شبیه یکدیگر نیست؛

۳. تحولات دموکراتیک در کشورهای مختلف با عوامل داخلی هر کشور مرتبط است؛

۴. شاخصهایی که منجر به برقراری دموکراسی در یک کشور می شود، می تواند با شاخصهای کشورهای دیگر تفاوت داشته باشد؛

۵. دلایلی که باعث تحولات دموکراتیک در کشورهای مختلف می شود الزاماً شبیه یکدیگر نیستند.

مؤلف به رغم تأکید بر اینکه دموکراسی، به عنوان یک نظام انسانی که می تواند ضامن سعادت انسانها باشد، باید در جهان عرب به طور دقیق اجرا شود، هشدار می دهد که نباید نظام دموکراسی آمریکایی را به عنوان الگو پذیرفت؛ زیرا دموکراسی آمریکایی یک دموکراسی پراگماتیستی است که هدف اصلی آن حفظ منافع آمریکا در

ساختار سیاسی موجود دست به فعالیت می زنند و همین امر منجر به بروز درگیریها و خشونت سیاسی میان این نیروها و دولت می شود. این رفتار دولت نه تنها باعث فروپاشی فرهنگ سیاسی در بسیاری از کشورها شده، بلکه راه را برای قبيله گرایی نیز گشوده است.

مؤلف در قسمتی دیگر از این فصل به نظم نوین جهانی و تأثیر آن بر جوامع عربی اشاره می کند. مؤلف تصدیق می کند که ایالات متحده آمریکا به خاطر منافع خود و بدون توجه به منافع دیگر ملتها و کشورها، نظم نوین جهانی را برپا کرده است، اما در عین حال معتقد است که در این ساختار جهانی جدید نظامهای سیاسی عربی برای استمرار و تداوم حکومت خود ناچار شده اند که به ملتها توجه بیشتری نشان دهند. همین امر موجب شده است که شهروندان جهان عرب بیش از گذشته خواستار برقراری حکومت دموکراتیک شوند. اعراب اینک بیش از گذشته خواهان برپایی ارزشهای دموکراتیک و احترام به حقوق بشر می باشند. با وجود این، نمی توان برای همه جوامع بشری که به لحاظ فرهنگی، تاریخی

جهان می‌باشد. در واقع، اگر در منطقه‌ای از جهان استبداد حاکم باشد ولی منافع آمریکا نیز تأمین گردد، دیگر واشنگتن به دنبال برقراری دموکراسی در آن منطقه نیست. به عبارت دیگر، دموکراسی ابزاری است برای نفوذ و دخالت آمریکا جهت حضور در مناطقی که تحت استیلایش نمی‌باشد.

جهان‌گرایی و خصوصی‌سازی نیز از دیگر مسایل مهمی است که جهان عرب با آن مواجه می‌باشد. به نظر مؤلف، جهان‌گرایی در حال حاضر دارای سه وجه زیر می‌باشد.

۱. انتقال وسیع اطلاعات به تمام نقاط جهان؛ ۲. از میان برداشتن مرزها؛ ۳. متشابه نمودن جوامع بشری.

جهان‌گرایی به شیوه کنونی برای کشورهای بزرگ سرمایه‌داری منافع بسیاری دارد، ولی کشورهای جهان سوم و جهان عرب از آن نفعی نمی‌برند؛ زیرا به لحاظ اقتصادی ضعیفند و توان رقابت ندارند. در نتیجه به جای اینکه از جهان‌گرایی منفعی عایدشان شود، مجبور خواهند شد که همین داراییهای اندک کنونی را نیز از دست بدهند و همان‌گونه که ملاحظه شده است، دولتهایی که از دستوره‌های بانک جهانی و

صندوق بین‌المللی پول پیروی کرده‌اند، در گردابی از بدهیها فرو رفته‌اند.

مؤلف یکی از عوامل واپس‌گرایی اعراب را شکاف فن‌آوری و پژوهشی میان کشورهای عربی و کشورهای پیشرفته معرفی می‌کند. برای نمونه در سال ۱۹۹۷ ایالات متحده آمریکا مبلغی در حدود ۱۲۰ میلیارد دلار صرف پژوهش علمی کرده است که این مبلغ بیش از ۳۰۰ بار از مجموع بودجه تحقیقاتی جهان عرب بیشتر است. در حال حاضر بیش از ۶۵ درصد از محصولات فرهنگی جهان از سوی آمریکا عرضه می‌شود. برای نمونه، در سال ۱۹۸۵، ۵۶ درصد از سالنهای سینمای اروپا فیلمهای آمریکایی نمایش می‌دادند. اما در سال ۱۹۹۴، سهم فیلمهای آمریکایی از مجموع فیلمهای به نمایش درآمده در اروپا به ۷۶ درصد رسید. مؤلف در پایان این فصل نتیجه‌گیری می‌کند که: «تحولات تکنولوژیک منجر به بروز شکاف فرهنگی در کشورهای عربی شده است و هویت ملی و وحدت اجتماعی در این کشورها در معرض خطر جدی قرار گرفته است.» (ص ۱۶۶)

آینده جامعه مدنی و راههای

فعال سازی آن در جهان عرب عنوان فصل پنجم کتاب می باشد. مؤلف، آینده رابطه جامعه مدنی و حکومت را در سه مدل ارزیابی می کند:

۱. ادامه سیطره دولت بر جامعه مدنی: در این مدل وضع موجود حفظ خواهد شد و بحرانهای اقتصادی و سیاسی ادامه خواهد یافت. مؤلف یکی از مهمترین دلایل تداوم وضع موجود را، سابقه کوتاه استقلال برخی از کشورهای عربی می داند و معتقد است که این کشورها تازه در مراحل اولیه ملت سازی و تحولات سیاسی مدرن هستند و حتی در برخی از این کشورها، اصول ابتدایی یک زندگی نوین سیاسی مثل قوانین اساسی و تعدد احزاب پدید نیامده است تا حیات جامعه به طور دموکراتیک متحول گردد. در عین حال، بر این مسئله تأکید می شود که در صورت ادامه چنین وضعیتی در جهان عرب شاهد بحران مشروعیت برخی از نظامهای سیاسی خواهیم بود و همین مسئله باعث روی آوردن رژیمهای سیاسی به جلب حمایت کشورهای خارجی به جای توجه به ملت خویش می شود.

۲. نقش محدود جامعه مدنی در سایه باز شدن جزئی فضای سیاسی: در این مدل، نظام سیاسی همچنان بر تمامی مسایل سیطره مطلق دارد ولی قاعده مشارکت سیاسی اندکی وسیعتر و نظام حکومتی، دموکراتیک تر خواهد شد. در این مدل، با توسعه یافتن و گسترش نهادهای مدنی، احتمال ورود افراد به رأس هرم سیاسی بیشتر می شود. در مدل مذکور، دولتها به این نتیجه می رسند که نمی توانند تنها با اتکاء به ابزارهای سرکوبگرانه جامعه را کنترل کنند، در نتیجه اجازه می دهند که احزاب سیاسی تأسیس و فعال شوند. اما نباید فراموش کرد که در چنین مدلی دولتها نظارت کاملی بر روند فعالیت احزاب دارند.

۳. توازن میان جامعه مدنی و دولت: تحقق این مدل در جهان عرب بسیار دشوار است؛ زیرا باید جوامع کنونی را کاملاً دگرگون شوند. در این مدل باید نحوه تعاملات سیاسی و اقتصادی کنونی را به طور کامل تغییر داد و در ساختار نظام حکومتی اصلاحات اساسی ایجاد کرد. نهادهای جامعه مدنی در این مدل باید اثبات کنند که: الف. توان تنظیم ساختارهای داخلی

خود را دارند؛ ب. توان جذب مردم را دارند؛ ج. توان فعالیت گسترده بدون حمایت دولت را دارند.

در مدل مذکور، اگر دولتها دموکراتیک نباشند، باید حداقل قانونی باشند و قوانین واضح و شفاف نحوه فعالیت دولت را مشخص نماید، ضمن اینکه رابطه میان دولت و جامعه مدنی باید نزدیک و مسالمت آمیز باشد.

مؤلف بر این باور است که نهادهای یک جامعه مدنی عربی نه تنها می تواند در یک کشور عربی فعالیت کند، بلکه باید با دیگر نهادهای مدنی مشابه در جهان عرب ارتباط نزدیک داشته باشد. وی معتقد است، استعمار عامل از بین رفتن وحدت امت عرب شد، به نحوی که امروزه اعراب به جای اینکه به منافع امت عرب بیندیشند، به محدوده سرزمینی و جغرافیایی خویش بسنده کرده اند. استعمار نه تنها برای هر منطقه عربی مرزهایی را خط کشی کرد، بلکه منافع خود را نیز در آن دخیل کرد. به گونه ای که اعراب در حال حاضر بیش از آنکه همچون فرزندان یک امت واحده رفتار کنند به شهروندان یک دولت خاص (عراقی، لبنانی،

سوری، مصری و غیره) تبدیل شده اند. مؤلف تأکید می کند که تنها راهی که می توان در پیش گرفت تا وحدت جهان عرب بیش از این منهدم نگردد، احیاء نهادهای جامعه مدنی است. وی با اشاره به وحدت اروپا به رغم تمامی اختلافها و جنگهای گذشته که در این قاره روی داده است، می نویسد: «اختلافات میان اقوام داخل یک سرزمین مثل ایتالیا، یا میان دو کشور مثل فرانسه و آلمان بسیار بیشتر از اختلافات کنونی اعراب بوده است، ولی آنها اختلافات را کنار نهادند و متحد شدند.» (ص ۲۰۶)

مؤلف برای رشد جوامع مدنی عربی و حمایت از آن سه راهکار اساسی را پیشنهاد می کند:

۱. راهکار قانونی-سیاسی

اگر طبق اصول و قواعد قانونی و سیاسی نحوه فعالیت اولیه نهادهای مدنی تعیین نگردد، هرگز جامعه مدنی شکل نخواهد یافت. باید برای حضور و فعالیت نهادهای مدنی تضمینهای زیر وجود داشته باشد:

الف. وجود یک قانون اساسی ملی که

تعدد احزاب را به رسمیت بشناسد و از دموکراسی و آزادی و حقوق بشر حمایت کند؛

ب. تفکیک قوا تضمین شده باشد؛
ج. مشارکت مردمی در ساخت و شکل دهی به تصمیمات مختلف تضمین شود.

گرچه این راهکار بدیهی و ابتدایی به نظر می‌رسد، تاریخ جهان عرب پس از جنگ جهانی اول به خوبی نشان می‌دهد که چگونه قوانین اساسی برخلاف منافع ملتها تدوین شده‌اند و چگونه در انتخابات پارلمانی و منطقه‌ای تقلب صورت گرفته و چگونه دولت‌ها بر نظام قضایی فشار وارد آورده و مانع از استقلال قوه قضاییه شده‌اند.

به همین خاطر تا دولت‌ها در چارچوب قانونی و مشخص خویش محدود نگردند، جامعه مدنی راستین تشکیل نخواهد شد.

۲. راهکار فرهنگی

اگر اصول و ارزشهای یک عملکرد دموکراتیک در نهادهای جوامع مدنی عربی رعایت نشود، این نهادها نمی‌توانند فعالیت خود را در سطح مطلوبی به انجام برسانند.

اصولاً جامعه مدنی با اصول و ارزشهای فرهنگی نظیر آزادی فردی و آزادی بیان رابطه تنگاتنگی دارد و اگر نتواند یک فرهنگ سیاسی منسجم و برخاسته از جامعه را اعمال نماید، در پیشبرد مقصود خویش ناتوان خواهد ماند. در یک فرهنگ سیاسی متعالی باید امکان رقابت مسالمت آمیز برای همه نیروهای سیاسی فراهم باشد و میان مردم اعتماد سیاسی متقابل برقرار گردد تا احساس کنند در یک فرایند سیاسی دموکراتیک، دولت‌ها عوض می‌شوند و حاکمان هر حزب هنگام رسیدن به قدرت تنها به منافع حزب و گروه خود توجه نمی‌کنند، بلکه به منافع ملی می‌اندیشند.

۳. راهکار اقتصادی-اجتماعی

تاریخ دولت‌های مدرن نشان داده است که هرچه توسعه اقتصادی رشد بیابد، خشونت سیاسی کمتر می‌شود و در کنار آن فضای مشارکت سیاسی بازتر می‌گردد. بدیهی است که نهادهای جامعه مدنی نمی‌توانند بدون توجه به امکانات اقتصادی رشد و گسترش یابند، بنابراین، پیشرفت اقتصادی-اجتماعی لازمه ثبات و تداوم

جامعه مدنی است. در جهان عرب، وجود دو بخش اقتصادی مانع از تکوین نهادهای مدنی مستقل می شوند.

الف. کشاورزی سنتی: تا زمانی که بخش کشاورزی صنعتی نشود و در همان حالت و اندیشه ابتدایی و سنتی خود باقی بماند، مانع از تحولات بعدی و پیشرفت اقتصادی-اجتماعی می شود.

ب. نفت: مهمترین عامل اقتصادی که دولتهای عربی را از ملتهای بی نیاز می سازد، نفت می باشد. دولتهای عربی با اتکاء به نفت و احياناً به وامهای بلاعوض یا واریز شدن درآمد کارگران شاغل در دیگر کشورها، به تحکیم و بسط استیلای خویش بر جامعه می پردازند. همین مسئله باعث می شود تا در این کشورها به مالیات کمتر توجه گردد، در حالی که ریشه دموکراسی مدرن در اروپا نظارت ملت بر نحوه هزینه شدن مالیاتهایی بود که به دولت می پرداختند. به عبارت دیگر، ضرورت اقتصادی پایه گذار دموکراسی سیاسی بوده است نه اینکه دموکراسی، هدیه ای از طرف دولت باشد.

مؤلف در پایان کتاب، نتیجه می گیرد برای اینکه جامعه مدنی در جوامع عربی

شکل واقعی خود را نمایان سازد، به دو اصل باید توجه کرد:

۱. میان حکومت و ملت یک قرارداد وجود دارد که شهروندانی آزاد آن را تدوین نموده اند و حکومت باید در خدمت ملت باشد.

۲. حالت قدسی حکومتها کنار گذاشته شود و این آگاهی پدید آید که حکومت یک امر نسبی است نه مطلق.

وی معتقد است که هنوز حکومتهای عربی فکر می کنند که نهادهای جامعه مدنی جایگزین دولتها خواهند شد، در حالی که باید این تفکر ترویج شود که نهادهای مدنی در واقع رابط میان شهروندان و دولت هستند و با اعطای آزادی به جامعه و استقرار اصول دموکراتیک در ساختار سیاسی می توان ضمن حفاظت از هویت عربی به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی نیز رسید.

شاید بتوان در نقد این کتاب تنها به دو نکته اشاره کرد:

۱. مؤلف در راستای تحقق یک جامعه مدنی پویا و در جهان عرب کمتر به مسئله بی سوادی در پاره ای از مناطق عربی اشاره کرده است. در حالی که این مسئله

می‌تواند بزرگترین معضل فرا روی تشکیل یک جامعه مدنی باشد. مشکل بی‌سوادی در یمن، سودان، سومالی و جنوب عربستان سعودی مسئله‌ای نیست که بتوان از آن به سادگی گذشت.

۲. مؤلف تأکید می‌کند که نباید برای تشکیل نهادهای مدنی فقط به دولت - ملت‌ها توجه کرد، بلکه نهادهای مدنی باید دارای ساختاری فراسرزمینی و در برگیرنده همه جهان عرب باشند، اما در هیچ‌جای کتاب ابزار اجرایی ساخت چنین نهادهایی را پیشنهاد نمی‌دهد. نباید فراموش کرد که جهان عرب به رغم داشتن زبان و دین مشترک دارای فرهنگهای متعدد و گاه متفاوتی است و کمتر می‌توان نکات فرهنگی مشترکی میان شهروندان مغربی و الجزایری با شهروندان عمانی و یمنی یافت.

به همین دلایل ارتباطات کمتری میان دولتهای شرق و غرب جهان عرب وجود دارد و با توجه به گستره جغرافیایی جهان عرب، دولتها جهت کسب و دست‌یابی به منافع ملی راههای بعضاً متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. حتی ملاحظه می‌شود که در مورد مسایل خطیری نظیر حضور اسرائیل در میان

کشورهای عربی، حساسیت کشورهای شرق جهان عرب نسبت به کشورهای پیرامون اسرائیل به مراتب کمتر است. بنابراین، نمی‌توان به سادگی به تأسیس نهادهای مدنی عربی مشترک در جهان عرب امید داشت.

این کتاب در راه تشریح معضلات و مشکلات کنونی جامعه مدنی در جهان عرب و آینده آن، غنای بسیاری دارد و به لحاظ اشتراکات موجود میان جهان عرب و جهان اسلام، می‌تواند مورد توجه علاقه‌مندان به مسایل جامعه مدنی در جهان اسلام نیز قرار گیرد.